

شعر مبارز در اندیشه انقلاب

پشاه به آغاز محترم بدیع و نور دیده گلان شاه
 در تبریکه سال نوی از نام خودم، گلچین و فرزندانم
 شکر زیادی میگویم، به خرد شاه سزاستی و موصیانه
 در سخنان در راه ایجاد انقلاب آرزو مندیم
 دیگر اینکه بنیادت عهد بین الحلقه های
 و عهد انقلاب الکا بر بنام شاه تبریکه فرستادیم اما جواب
 نشد. با تقوی زنگ زدیم اما نتیجه نداد. به خلد عهدی
 آمدیم که بخار کجی رفته شد و پیران همین هم در عرف سال نو
 تبریکه فرستادیم. عذر میخواهیم.

دیروز دخترم زینب بنا خواست فریاد زد:
 "مرده کافی دهید، مکتوب از شاه و امیر امانت دادان
 دریده پاکت را از دستش گرفتم و با آواز بلندی
 که دیگران هم شنوند خواندم. گلچین و خواهرش فردا که مکتوب را

دوباره خوانم، من خوشتر او را بجا آوردم و وظیفه داد در بدو در جواب نویسم
 سال ۱۹۸۴ برادر شخصی ما هم سال شاد بود و هم سال غم، پیر ما که خدا شد
 اما در برنگذشته بود که خوشتر من من و بعدتر همیشه من بعد از کسلی دور و دوری
 محترم از جهان نوشتیدند. خود من دوبار در بیمارستان بسترا بودم و سلامتی ام
 هنوز برقرار است. کلچره با فرزندانش صحت و سلامت است. صاحب خانم ما
 همان کس است. کارها را بجا در من نه خوب است و نه بد، موافق من و سالم یک چیز
 شواحتی نمی نوشتم که در محیضه ها روزنالی و روزنامه ها درج شدند در روزهای
 نمازخانه در اما تیلی خود را در سال ۱۹۸۳ سه کرده بودم به اتمام رساندم و به حکایت
 رفیقان کردم

کارهایی کرده بود که بزرگ چیزی چندین تا و کله سیک این و آن
 خلقه را خودی برداخته بود این نسبت شما را همیشه نه تیرید میکنم.

باور کنید که در سالها و آخر شعرها را خوان نمودی بزبانها
 دری و فارسی خوانی بی رضا خانه ترجمه شده بجا
 رسیده اند که هنگام مطالعه نغمه کس میاید آن
 نازیکها، زیبایی و نفاست که در اصل شعر است هنگام
 ترجمه آردمان بی سلیقه گم میشود. شعرا را عیب بد ترجمه
 کند اما نه قاضی باغ بی هنر.

بکار خیر آمان از عشق دل بوقصیت میجویم

زندگی زنده در مبارزه است
 همچو رود از آن نگر و امید را

با کمال احترام
 میر سعید گلچهره

